

## وضعیت حقوقی مهر سنگین

علی رضا باریکلو\*

دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق پردیس قم دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۵/۲۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۸/۱۷)

### چکیده:

یکی از موضوعات مهم وضعیت حقوقی توافق بر مهر سنگین است. اگر مهر، عین معین خارجی باشد، نافذ است زیرا محدودیتی در مقدار مهر در حقوق وجود ندارد و زوجین مطابق ماده ۱۰۸۹ ق.م.می توانند بر آن توافق کنند. همچنین اگر مهر کلی در ذمه را زوج توانایی مالی پرداخت داشته باشد، توافق نافذ است، اگر توانایی مالی تسلیم را نداشته باشد، چون قابلیت تسلیم شرط اساسی قدرت مالی مافی الذمه است، توافق باطل است. در چنین موردی، زوج مستحق مهرالمثل است اگر زوج قدرت تسلیم آن را داشته باشد یا مهرالمسمی تا حدی که زوج توانایی پرداخت آن را دارد و نسبت به باقی آن حق مطالبه نخواهد داشت. هر چند اخیراً پیشنهادهایی برای حل مشکل مهر سنگین ارائه شده است، ولی برای حل اساسی لازم است دیدگاه زوج به مهرش و رویه قضایی نسبت به مهر سنگین متحول شود.

### واژگان کلیدی:

توافق، کلی در ذمه، مهرالمثل، توانایی تسلیم، باطل.

Email: bariklou@ut.ac.ir

\* فاکس: ۶۱۶۶۲۱۷

این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی «مشکلات حقوقی مهر سنگین» به شماره ۲۲۰۲۰۱۲/۱/۰۵ می باشد که با حمایت مالی معاونت پژوهشی پردیس قم دانشگاه تهران انجام شده است.

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در همین مجله منتشر شده است:

«وضعیت شرط تضمین سود» سال ۱۳۸۷، شماره ۴.

## مقدمه

عقد نکاح در زندگی هر شخص و جامعه دارای اهمیت فوق العاده است و می‌توان گفت مهم‌ترین قراردادی است که شخص در طول زندگی منعقد می‌کند. با وجود این، اصرار خانواده زوجه بر مهر سنگین موجب شده که از سویی سن ازدواج بالا رود و از سوی دیگر، بعد از تشکیل خانواده، زوجه با اختلاف سلیقه جزئی به اجرای مهر سنگین اقدام کند و زوج در نتیجه ناتوانی مالی تسلیم مهر به حبس محکوم شود. بنابراین، قابل بررسی است که آیا توافق بر مقدار مهری که عرفاً شخص در تمام مدت عمر خود امکان اکتساب آن را از راه عادی ندارد، نافذ است؟ برای بررسی موضوع، چون اغلب مهرهای عرفی کلی در ذمه است، مسئله دیگر مطرح می‌شود که آیا هر شخص هر مقدار مالی که بر ذمه قبول کند، عقلاً به آن اعتبار مالی می‌دهند و یا برای مالیت مافی الذمه شرایطی لازم است و در صورت فقدان آن، عقلاً به مافی الذمه، اعتبار مالیت نمی‌دهند. همچنین در صورت بطلان توافق، آیا زوجه مستحق مهرالمثل یا مهرالسنة یا مهرالمسمی به میزانی است که زوج در زمان توافق و یا در مدت متعارف توانایی اکتساب آن را دارد؛ زیرا هر چند طبق ماده ۱۱۰۰ ق.م. در صورت بطلان مهرالمسمی، زوجه مستحق مهرالمثل است ولی ممکن است مهرالمثل نیز مانند مهرالمسمی سنگین باشد و به همان دلیلی که مهرالمسمی باطل است، مهرالمثل نیز غیرقابل مطالبه باشد. علاوه بر این، چه اقداماتی برای اصلاح وضع موجود می‌توان انجام داد تا از یک طرف مهر به زوجه پرداخت شود و از طرف دیگر، مقدار مورد توافق، عقلایی باشد و زوج به دلیل عدم توانایی پرداخت مهر به حبس محکوم نشود.

در این مقاله وضعیت حقوقی مهرسنگین و راههای اصلاح وضع موجود مورد بررسی قرار گرفته است.

## ۱- عین خارجی

اگر توافق شود عین خارجی اعم از معین و کلی در معین، مهر زوجه باشد، آیا چنین توافقی نافذ است؟ برای اثبات صحت توافق، لازم است به این موضوع توجه شود که مطابق اصول و قواعد حقوقی محدودیتی برای مقدار مهر وجود دارد و طرفین بر هر میزانی که توافق کنند، صحیح و زوج باید همان را به زوجه تسلیم کند. با وجود این، بر خلاف این دیدگاه بعضی معتقدند به استناد روایات و اجماع، توافق بر بیشتر از مهرالسنة جایز نیست و این نظریه از نظرات انحصاری امامیه است (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ۲۹۲). این نظریه به شیخ صدوق و اسکافی نیز نسبت داده شده است (ر.ک. نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ص ۱۵). اعتماد بر این نظریه مشکل است؛ زیرا اولاً، اجماع ادعایی، مورد قبول سایر صاحب نظران قرار نگرفته و حتی بعضی معتقدند این نظر،

موافقی ندارد چه رسد به اینکه مورد اتفاق باشد (شهید الثانی، ۱۴۲۵، ج ۸، ص ۱۶۸). ثانیاً، در آیه ۲۰ سوره مبارکه نساء که به آیه قنطار نیز معروف است، به صراحت توافق بر مهر تا مقدار یک پوست گاو پر از سکه طلا نافذ و دستور به پرداخت آن داده شده است. به همین دلیل، مشهور فقها، روایت را حمل بر استحباب کرده و معتقدند مهر از لحاظ حداقلی، باید چیزی باشد که شأن مالی داشته و در بازار قابل تقویم باشد و سقفی برای آن وجود ندارد ولی مازاد مهرالسنه مکروه است (علامه حلی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۷۵؛ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ص ۱۷؛ آل کاشف الغطاء، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۶۵؛ ابن قدامه، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۱۰۱؛ ابن جزئی، ۱۴۲۶، ص ۱۶۵). حتی بعضی معتقدند مهریه سنگین چون بر ذمه است، مانع ازدواج نمی‌شود و استحباب کم بودن آن، ثابت نیست و باید شرایط زمان و مکان در نظر گرفته شود (صانعی، ۱۳۸۴، ص ۴۷۳). ظاهراً این نظریه با توجه به شرایط مکان و زمان فعلی جامعه ابراز شده ولی از لحاظ ادله، دلایل بسیار موجود است که دلالت بر عدم مطلوبیت دارد (حرعاملی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۹ به بعد). در نتیجه اگر توافق بر مهر عین خارجی شود، هر مقداری که قیمت داشته باشد، صحیح و به زوجه تعلق می‌گیرد.

با وجود این، اگر زوجه وکیل زوج یا داور تعیین مهر باشد، به اتفاق فقهای امامیه بیشتر از مهرالسنه نمی‌تواند تعیین کند (علامه حلی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۸۲؛ طباطبایی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۴۲۷؛ شهید الثانی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۱۷). مراد از تعیین مهر بوسیله زوجه، این است که اختیار کامل تعیین مهر به زوجه داده شود و هر مقداری تعیین کند، به طور قطعی مهر باشد؛ ولی اگر زوجه پیشنهاد دهنده باشد، هر مقداری را می‌تواند پیشنهاد دهد و در صورت توافق و قبول شوهر آن مقدار مهر محسوب می‌شود. با وجودی که در فقه امامیه اختیار زوجه در تعیین مهر محدود به مهرالسنه شده است، در قانون مدنی اختیار زوجه محدود به مهرالمثل شده که بعضی از عدم پیروی قانون مدنی از نظر اتفاقی فقهی تعجب کرده‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۶، ص ۲۵۳) چون بین مهرالسنه که مقدار آن مقطوع است و مهرالمثل تفاوت وجود دارد.

به هر حال، تعارض قانون مدنی با حقوق اسلام در این باره مشهود است و اگر اختیار تعیین مهر به زوجه واگذار شود، او باید به کدام یک ملتزم باشد؟ ممکن است به اصل ۱۶۷ قانون اساسی استناد شود که حکم قانون مقدم بر حکم فقهی است، زیرا مطابق این اصل، زمانی به فقه رجوع می‌شود که قانون ساکت باشد. هر چند این استدلال در مفهوم کلی آن صحیح می‌باشد ولی بر موضوع بحث صادق نیست، زیرا نکاح به اتفاق تمام صاحب نظران از موضوعات احوال شخصیه است (باریکلو، ۱۳۸۷، ص ۲۹؛ صفایی و قاسم زاده، ۱۳۷۵، ص ۱۱) و به استناد اصول قانون اساسی مقررات مذهبی بر آن حاکم است. همچنین طبق اصل ۴ قانون اساسی، مقررات قانونی باید مطابق با موازین شرعی باشد و این ماده که صریحاً با نظریات مورد اتفاق فقهی مغایر است، در موضوع نکاح قابل استناد نیست. در نتیجه، اگر عین خارجی موضوع مهر

قرار گیرد، توافق نافذ است ولی اگر اختیار تعیین آن به زوجه واگذار شود، مازاد بر مهرالسنه باطل است.

## ۲- عین در ذمه

ممکن است مالی که مهر قرار داده شده در خارج مصداق آن تعیین نشده، بلکه بر ذمه زوج اعتبار شده و او متعهد شود که فرد و مصداق آن را برای زوجه تهیه کند که به عین ما فی الذمه معروف است. مثلاً اگر صد سکه، بدون آنکه فردی از آن در خارج معین شود، مهر قرار گیرد، کلی در ذمه است. با توجه به غالب بودن مهر در ذمه، برای بررسی وضعیت چنین مهری باید دید ذمه چه جایگاه و چه تعریفی دارد؟ ذمه به تعبیر مختلف تعریف شده است. به عنوان مثال بعضی معتقدند ذمه عبارت است از وصف قانونی که قانون‌گذار آن را در انسان فرض کرده تا او شایسته الزام و التزام شود. یعنی صالح شود که حقی داشته و یا تکالیفی بر او تحمیل شود. چون این صلاحیت مترتب بر ثبوت ذمه است که فقهاء آن را اهلیت و جوب نامیده‌اند و اهلیت را به صلاحیت انسان برای داشتن حق و تکلیف تعبیر کرده‌اند. رابطه بین ذمه و اهلیت و جوب، رابطه صله و ثبوت است. پس ذمه عبارت از صالح بودن انسان برای اینکه دارای حق و تکلیف باشد و اهلیت و جوب عبارت از خود این صلاحیت است (سنهوری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۷). این تعریف تحت تأثیر نظریه بعضی از فقهای عامه است که بین ذمه و اهلیت تمتع یا اهلیت و جوب فرق نگذاشته‌اند و حتی بعضی از آنها، ذمه را همان شخص معرفی کرده‌اند (ری. الزرقاء، ج ۳، ص ۱۸۸). زیرا اگر ذمه عبارت از عامل صلاحیت و شایستگی انسان برای داشتن حق و تکلیف باشد، اهلیت تمتع به چه مفهومی می‌تواند باشد. برای رهایی از این اشکال اهلیت تمتع را به خود صلاحیت و ذمه را زیر بنا و مبنای اهلیت تمتع محسوب کرده‌اند در حالی که اهلیت تمتع یا جوب، مترتب بر شخصیت انسان است و معقول نیست بر ذمه مترتب شود. در نتیجه اهلیت داشتن حق و تکلیف، مترتب بر شخصیت است. علاوه بر این، بر خلاف حقوق فرانسه که دارای طرف حقوق و تعهدات است (Guy Lambert, 1981, 51) در حقوق اسلام، ذمه ظرف حقوق صاحب ذمه نیست بلکه ظرف دیون او است. مثلاً اگر زوجی صد سکه طلا مهر بر ذمه داشته باشد، این موجودی نسبت به زوجه حق و طلب است ولی نسبت به زوج، دین و تکلیف است. در نتیجه ذمه نمی‌تواند مبنای اهلیت و یا به صلاحیت داشتن حق و تعهد تعبیر شود. بعضی دیگر ذمه را به اهلیت استیفا تعبیر کرده و معتقدند این معنا را شارع ناشی از چیزهایی خصوصاً بلوغ و رشد قرار داده است و سفیه و مفلس ذمه ندارند (القرافی، نقل از الزرقاء، ج ۳، ص ۱۸۷). در این نظریه نیز بین اهلیت استیفا و ذمه خلط شده است، زیرا سفیه یا مفلس از تصرف در امور مالی ممنوع است ولی فاقد ذمه نیست و به همین دلیل اگر موجب ورود ضرر

به دیگری شود، خسارت وارده بر ذمه او قرار می‌گیرد و باید آن را جبران کند. در نتیجه، ذمه با اهلیت استیفا یکسان نیست.

بعضی ذمه را به محل اعتباری در شخص تعبیر کرده که مشغول به حقوق دیگران می‌شود (الزرقاء، ج ۳، ص ۱۹۰). این تعبیر با مفهوم ذمه هماهنگ‌تر است، چون ذمه از شخص تمیز شده و بین اهلیت تمتع و استیفا و ذمه خلط نشده است. ولی ذمه، فقط ظرف حق دیگری نیست بلکه محل تعهد و تکلیف شخص نیز می‌باشد و بر خلاف حقوق فرانسه که دارای ظرف حقوق و تعهدات است، ذمه ظرف دیون و تعهدات است. بعضی دیگر ذمه را به ظرف اعتباری تعریف کرده‌اند که عقل آن را برای جایگاه اموال رمزی، یعنی اموالی که در عالم خارج وجود ندارد، فرض کرده تا محل این اموال باشد و آن را به عنوان رمز اموال خارجی محسوب کرده که در هنگام اجرا، رمز را بر متعلق آن تطبیق می‌کند (حائری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۵۰؛ جواهری، ۱۴۱۹، ص ۱۵۵). در این تعریف نیز ذمه، مستقل از اهلیت و شخصیت لحاظ شده است ولی، ذمه ظرف اموال غیرموجود در عالم خارج نیست بلکه ظرف اموالی است که متعهد آن را در عالم خارج تعیین نکرده است اما ممکن است آن مقدار مال را داشته و یا توانایی مالی تهیه آن را دارا باشد و یا صرف اعتبار مال بر ذمه است و او مال یا توانایی آن را در عالم خارج ندارد و آلا اموال در خارج زیاد است و به همین دلیل اموال مثلی که مانند آن در بازار فراوان است، قابلیت اعتبار بر ذمه را دارند (نائینی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۹۴). اگر مصداق مال در خارج وفور نباشد، قابل اعتبار در ذمه نیست. پس مراد این است که مال موضوع مهر در عالم خارج برای زوج تعیین نشده ولی ممکن است شخص متعهد، همان مال را در زمان توافق داشته و یا در عالم خارج نداشته باشد اما توانایی مالی تهیه آن را در هنگام اعتبار و یا در زمان معقول قابل پیش‌بینی داشته باشد و یا هیچ کدام از این موارد را نداشته باشد. به هر حال، به نظر می‌رسد «ذمه عبارت از ظرف اعتباری عقلایی است که دیون و تعهدات و تکالیف هر شخصی در زمان ثبوت و ایجاد در آن بطور کلی اعتبار می‌شود و بعد در زمان اجرا به استناد کلی مافی الذمه شخص ملزم به پرداخت مصداق یا فرد و یا انجام تعهد و تکلیف خواهد شد». فلسفه اعتبار ذمه بر مبنای عقلا، مهلت روابط حقوقی است، چون روابط حقوقی اشخاص همیشه فوری نیست بلکه در بعضی از موارد مستمر موقت و یا مؤجل است. مثلاً در بیع اشیاء کوچک، رابطه فروشنده و خریدار فوری است، نیازی به وجود ذمه نیست چون بایع مبیع را تسلیم و مشتری نیز ثمن را پرداخت و روابط حقوقی طرفین در مدت زمان کوتاهی تمام می‌شود، ولی اگر این رابطه مستمر باشد مانند عقد اجاره که رابطه موجر و مستأجر رابطه‌ای مستمر موقت است و یا رابطه زن و شوهر که تعهدات آنان نسبت به هم، از لحاظ زمانی محدود نیست. در این گونه موارد ذمه نقش اساسی را ایفاء می‌کند. بنابراین، با توجه به روابط حقوقی مستمر و مؤجل اشخاص، عقلا ذمه

را برای جایگاه چنین دیون و تعهداتی اعتبار کرده‌اند. در مورد توافق بر مهر مافی الذمه، اگر زوج در زمان انعقاد عقد، معادل مافی الذمه را در خارج داشته و یا قدرت مالی تهیه آن را داشته باشد و یا در مدت متعارفی قدرت اکتساب آن را داشته باشد، شبهه‌ای در صحت آن وجود ندارد، زیرا هر زمان که زوج مطالبه کند، زوج آن را پرداخت و یا دارای توانایی مالی هست که جهت تأمین مهر، زوج از اموال او توقیف و مقدار مهر از محل آن تأمین و تسلیم شود. در این مورد مهر از لحاظ تحقق و اجرا مشکل خاص ندارد، زیرا از حیث تحقق، عقلاً به هر شخصی که توانایی مالی اجرای تعهدات خود را داشته باشد، اعتبار می‌دهند و از لحاظ اجرایی نیز شخص امکان اجرایی تعهدات خود را دارد و مشمول تعهدات غیرقابل اجرا نیست که احتمال بطلان آن مطرح شود. در نتیجه، با توجه به اینکه برای مهر در قانون محدودیتی تعیین نشده، شخص به هر مقدار که توانایی مالی آن را در مدت معقولی داشته باشد، می‌تواند ذمه خود را مشغول کند.

اما در مورد مافی الذمه‌ای که شخص توانایی مالی آن را در هنگام توافق و یا در مدت معقولی ندارد، وضعیت آن چگونه است؟ در عقود مالی معمولاً این مشکل مطرح نمی‌شود، چون هر طرف قرارداد با توجه به توانایی مالی طرف دیگر برای او اعتبار باز می‌کند مگر این که با اقدامات غیرواقعی، موجب فریب طلبکار شود. ولی در نکاح، چون دیدگاه عرف نسبت به مهر واقعی نیست و تا حدودی مهر سبب تضمین بقای نکاح تلقی می‌شود، به زمان پرداخت آن توافق توجه نمی‌شود، بلکه هر مقدار بیشتر باشد، بهتر حساب می‌کنند، چون زوج به راحتی امکان طلاق زوجه را نخواهد داشت. در نتیجه آیا چنین مهرهایی صحیح است و یا به دلیل عقلایی و اصول حقوقی چنین توافقی باطل است؟ برای بررسی وضعیت چنین مهری لازم است به اعتبار مافی الذمه توجه شود. به عبارت دیگر، باید دید آیا هر شخص هر مقداری که اراده کند به ذمه گیرد، عقلاً برای آن اعتبار مالیت می‌کنند، یا عقلاً برای ظرفیت ذمه هر شخصی به نسبت توانایی مالی حال و آینده معقول و قابل پیش‌بینی او اعتبار می‌دهند؟

بعضی از صاحب نظران معتقدند ظرفیت ذمه نامحدود است و شخص هر قدری که بخواهد، می‌تواند مشغول ذمه شود (صانعی، ۱۳۸۴، ص ۴۷۳؛ الزرقاء، ج ۳، ص ۱۹۱). حتی بعضی معتقدند ظرفیت ذمه ارتباطی با توانایی مالی شخص ندارد و ظرفیت هر ذمه‌ای، بدون توجه به توانایی مالی صاحب ذمه، نامحدود است (جواهری، ۱۴۱۹، ص ۱۶۱). این دیدگاه نسبت به مافی الذمه ناشی از مسئولیت مدنی صحیح است، زیرا مقدار مالی که بر ذمه قرار می‌گیرد، به میزان خسارتی است که وارد شده و اراده او در قبول آن نقشی ندارد و عقلاً معادل خسارت وارده را بر ذمه عامل فعل زیانبار اعتبار می‌کنند. ولی در موضوع مورد بحث که توافقات ارادی است، اعتماد بر آن مشکل است، زیرا هر چند ذمه ظرفی اعتباری است و مانند حساب بانکی هر مبلغ به آن

واریز شود، ظرفیت دارد ولی ظرفیت ذمه هر شخصی، لازم است به نسبت توان مالی حال و آینده قابل پیش‌بینی او محدود شود، چون بر این اموال اعتباری اثر مترتب است و آن عبارت است از مدیون شدن صاحب ذمه و تعهد او به پرداخت در قبال طلبکار و صرف طلبکاری و بدهکاری، بدون پرداخت و استیفا، مقصود عقلاً نیست، بلکه مقصود از اعتبار مافی الذمه، لزوم پرداخت دین از طرف مدیون و حق مطالبه آن از طرف طلبکار است که این تعهد و حق، منوط به قدرت مالی یا اجرایی صاحب ذمه است، به همین دلیل برای اعتبار مافی الذمه، اضافه و انتساب آن به شخص معین لازم است و مافی الذمه مجهول و بدون انتساب به شخص معین غیر معتبر و فاقد مالیت محسوب شده است (خویی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۰؛ نراقی، ۱۳۷۵، ص ۵۱۱). علاوه بر این، در صورت عدم توانایی صاحب ذمه، چنین اعتباری از مصادیق تعهدات غیرمقدور است که به اتفاق تمام صاحب نظران تکلیف به ما لایطاق محال است و ادله صحت عقود و تعهدات شامل آن نمی‌شود (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۰۳). چون اگر صاحب ذمه امکان و توان مالی به اندازه مافی الذمه نداشته باشد، نمی‌توان او را ملزم به پرداخت کرد تا طرف مقابل حق مطالبه داشته باشد، خصوصاً موضوع مهر که مبتنی بر معاوضه نیست، بلکه هدیه‌ای است که زوج برای جلب رضایت زوجه به عهده گرفته است. همچنین، در صورتی که در اعتبار مافی الذمه، قدرت مالی یا اجرایی صاحب ذمه در نظر گرفته نشود؛ یا زمان پرداخت آن به طور متعارف قابل تعیین نباشد، چنین عملی سفیهانه است که بسیاری از صاحب نظران معامله سفهی را باطل دانسته‌اند (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۶۷ به بعد؛ منتظری، ۱۴۱۵، ص ۴۲۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۵۴، ص ۹۷). بنابراین، ظرفیت ذمه اشخاص در تعهدات ارادی محدود به توان مالی حال و آینده متعارف آنان است و توافق بر مهر، بدون توجه به توانایی مالی متعهد و پرداخت آن، غیرعقلایی و باطل است.

### ۳- شرایط اعتبار مال در ذمه

برای اعتبار مال مافی الذمه، باید شخص صاحب ذمه، معلوم و معین باشد و اعتبار مال بر ذمه مجهول و یا مردد یا مطلق صحیح نیست. برای اعتبار مافی الذمه، علاوه بر لزوم تعیین شخص، بعضی معتقدند متعهد و متعهدله باید قصد جدی در مورد مافی الذمه داشته باشند؛ یعنی به صورت الزام آور دین را اعتبار کنند (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۵۱۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۴۳) و یکی از مشکلات مهر موهوم یا سنگین، فقدان قصد جدی در زمان توافق است، زیرا عبارت شیرین سر سفره عقد «کی داده و کی گرفته ولی رسم خدا و پیامبر است» کاشف از این است که زوج قصد جدی به پرداخت مهر ندارند و الاً هرگز به قبول مقدار مهری که فوق طاقت کل عمر او است، راضی نمی‌شود. زوجه نیز که قصد جدی دارد، آن را به عنوان طلب قابل وصول

لحاظ نمی‌کند، بلکه آن را وسیله حمایت از خویش در قبال شوهر می‌داند. به همین دلیل تا زمانی که زندگی مشترک آرام است از مطالبه مهر خبری نیست و همینکه اختلافی در زندگی آنان واقع می‌شود، زوجه برای حمایت از خود متوسل به مطالبه مهر می‌شود تا از لحاظ حقوقی در موضع قوی تری قرار گیرد. در نتیجه، در مهر سنگین طرفین قصد جدی به عنوان دینی که به حکم قانون شوهر باید آن را پرداخت و زوجه نیز حق مطالبه دارد، موجود نیست در حالی که یکی از شرایط اساسی اعتبار مال در ذمه، قصد جدی است. شرط دیگر صحت و اعتبار مافی الذمه، توان مالی شخص در هنگام توافق است و نباید بر مقداری تراضی شود که شخص در تمام عمر امکان کسب آن میزان مال را از طریق عادی و معمول پیدا نکند. به همین دلیل بعضی معتقدند برای صحت اعتبار مافی الذمه لازم است که مدتی برای ایفا آن تعیین شود، چون اگر مدت آن مجهول باشد، دین به صورت معتبر بر ذمه شخص قرار نمی‌گیرد (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۵۱۱). بعضی دیگر معتقدند زمان و مهلت در معاملات مؤجل باید متعارف باشد و آن قدر طولانی نباشد که موجب خروج مال از مالیت شود و یا عقلاً بر آن مالیت اعتبار نکنند (خویی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۵۵۱). بنابراین، اعتبار مافی الذمه تمام اشخاص در تعهدات و دیون ارادی، مطلق و نامحدود نیست، بلکه ظرفیت هر ذمه‌ای بر اساس میزان توان مالی، حال و آینده شخص، خواهد بود و مازاد بر آن از دیدگاه عقلایی اعتبار است، زیرا از دیدگاه عقلایی معقول نیست شخص چیزی را بر عهده و ذمه گیرد که در تمام عمر امکان تهیه آن برای او قابل‌پیش‌بینی نیست و از لحاظ حقوقی نیز ادله صحت تعهدات شامل چنین موردی نمی‌شود، چون صاحب ذمه با قبول مافی الذمه متعهد به تهیه و یا پرداخت آن می‌شود، باید این تعهد قابل اجرا باشد تا ادله صحت شامل آن شود. به همین دلیل بعضی معتقدند چنین مهری باطل است، زیرا شوهر قدرت بر تسلیم آن را ندارد (شهیدی، ۱۳۷۵، ص ۵۱). علی‌رغم این نظر، همانگونه که از ماد ۳۷۰ ق.م. استفاده می‌شود برای صحت مهر لازم است، در زمان توافق قابل تسلیم باشد ولی قدرت بر تسلیم در زمان پرداخت معتبر است. به همین دلیل بعضی معتقدند در صورتی که شرط عندالاستطاعه زوج شود، اشکال ناتوانی در تسلیم مرتفع می‌شود (تبریزی، گنجینه آرای فقهی) و در نتیجه باید گفت که مهر صحیح و نافذ است ولو اینکه هیچ وقت استطاعت پرداخت مهر برای زوج فراهم نشود.

این شرط، علاوه بر این که مشکل قدرت تسلیم زوج را مرتفع نمی‌کند، موجب ایجاد مشکل دیگر می‌شود، زیرا اولاً، شرط به عنوان توافق ضمنی، زمانی معتبر است که توافق بر مهر معتبر باشد؛ در حالی که در موضوع مورد بحث، اعتبار توافق زمانی ثابت می‌شود که موضوع آن معتبر باشد و آن زمانی است که زوج توانایی مالی ایفای تعهد را داشته باشند. ثانیاً بر فرض صحت توافق، این شرط موجب بطلان آن می‌شود، چون موجب سلب اعتبار مالیت



از مافی الذمه می‌شود، زیرا زمان متعارف برای تسلیم مافی الذمه شرط اعتبار مالیت آن است (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۵۱۱؛ خویی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۵۵۱). پس، این شرط از مصادیق شرطی مجهول است که موجب جهل به اصل توافق می‌شود؛ زیرا در توان مالی و معلوم بودن مافی الذمه زمان نقش اساسی دارد و با عدم تعیین آن، اصل تعهد مجهول و باطل می‌شود.

#### ۴- حق زوجه

روشن شد که برای اعتبار مافی الذمه شرایطی لازم است که در اکثر توافقات مهری رعایت نمی‌شود و در نتیجه، مهر به دلیل فقدان شرایط اعتبار مافی الذمه باطل است. موضوع قابل توجه این است که اگر بر مهر جدید توافق نشود و زوجه نیز تمکین خاص کرده باشد، چه مهری را از زوج می‌تواند مطالبه کند؟

نظریه مشهور فقهی و ماده ۱۰۸۷ ق.م. بر این قرار گرفته که زوجه حق مطالبه مهرالمثل دارد. این نظریه در اجرا با مشکل مواجه است، زیرا از جهتی مهرالمثل در جامعه به دلیل فقدان دیدگاه صحیح نسبت به مهر با همان مشکل مهرالمسمی مواجه است، چون اکثر افراد جامعه مهر را وسیله تضمین نکاح محسوب می‌کنند و در یک بررسی میدانی از سیصد نفر افراد تحصیل کرده، بیش از ۹۰٪، مهر را از موجبات تضمین بقای نکاح محسوب کرده‌اند (امامی نمینی، ۱۳۸۶، ص ۳۷). پس، مبنای مهرالمثل، اگر تراضی ضمنی باشد، فاقد اعتبار عقلایی است، زیرا عقلاً به مافی الذمه‌ای مال اطلاق می‌کنند که متعهد توان تسلیم آن را در مدت معقول داشته باشد. اگر مبنای مهرالمثل حکم آمره قانونی باشد، چنین حکمی نیز لغو و بیهوده است، زیرا از دیدگاه عقلایی بی اعتبار است. در نتیجه با توجه به عدم توانایی اکثر زوجها، اعتبار مهرالمثل بر ذمه نیز بر هر کدام از این دو مبنا مشکل است.

بعضی حق زوجه را محدود به مهرالسنة دانسته و معتقدند زوجه حق ندارد در صورت بطلان مهر یا توافق بر عدم مهر، بیشتر از مهرالسنة از زوج مطالبه کند و در صورت پرداخت مازاد، احتیاطاً بین آنان صلح شود (صدر، ۱۴۰۰، ص ۲۹۵). مقدار مهرالسنة از لحاظ مالی قیمت آن ناچیز است و با توجه به اینکه بین مهر عرفی و مهرالسنة اختلاف فاحش وجود دارد، مناسب نیست زوجه‌ای که توافقی بر مهر به دلیل عدم توانایی زوج با مشکل بطلان مواجه شده، ناچار به قبول مهری شود که مقدار آن ناچیز است.

به نظر می‌رسد در جمع بین دو مصلحت، یعنی لزوم حمایت از زوجه و لزوم اعتبار مافی الذمه به شرایطی که زوج توانایی مالی پرداخت آن را داشته باشد، مناسب است نظریه تبعض صفقه، یا انحلال توافق واحد به توافق متعدد، نسبت به مافی الذمه نیز اعمال شود. زیرا در ماده ۳۷۲ ق.م. مقرر شده است: «اگر نسبت به بعض مبیع بایع قدرت بر تسلیم داشته و نسبت

به بعض دیگر نداشته باشد، بیع نسبت به بعض که قدرت بر تسلیم داشته صحیح است و نسبت به بعض دیگر باطل است». در این ماده حکم بیعی پیش‌بینی شده است که با بیع نسبت به قسمتی از مبیع قدرت بر تسلیم دارد و نسبت به بعضی دیگر قدرت بر تسلیم آن ندارد. چنین بیعی، به دو بیع، یک بیع صحیح نسبت به قسمتی که قدرت بر تسلیم موجود است و یک بیع باطل نسبت به قسمتی که قدرت بر تسلیم موجود نیست، منحل شده است و تمام معامله باطل اعلام نشده است. اگر این نظریه نسبت به مهر مافی الذمه نیز اعمال شود، یعنی آن مقداری از مهرالمسمی که زوج در حال حاضر و یا در مدت متعارف مثلاً در یک فرصت ده ساله، قدرت تهیه و تسلیم آن را دارد، صحیح تلقی شود و زوج ملزم به تهیه و تسلیم آن شود و زوجه نیز حق مطالبه آن را از طریق توقیف اموال زوج داشته باشد و آن قسمتی که مازاد بر توانایی است، باطل اعلام شود، بسیاری از مشکلات ناشی از مهر سنگین حل می‌شود و می‌توان در یک مدت معقولی مشکل مهر سنگین را تعدیل کرد، زیرا اگر چنین نظریه‌ای نسبت به مهر اعمال شود، اولاً هر زوجه‌ای که مهر مطالبه کند، در یک فرصت معقولی زوج باید مهر را به نسبت قدرت مالی خود پرداخت کند و در نتیجه هیچ زوجی به دلیل عدم توانایی پرداخت مهر به زندان محکوم نمی‌شود که آسیب‌های زندانی شدن شوهر نسبت به فروپاشی خانواده و اثر سوء آن بر شخصیت شوهر و جامعه غیرقابل انکار است. ثانیاً، موجب می‌شود زوجین در زمان توافق بر مهر به توان واقعی زوج توجه کنند و مقداری را مهر قرار دهند که زوج بتواند در فرصت معقولی پرداخت کند. بارعایت این موضوع در دادگاهها پرونده انباشته نمی‌شود که ناچاراً به شورای حل اختلاف که فاقد تخصص قضایی است، ارجاع شود و یا بر قضات فشار اداری وارد شود که در هر روز باید مثلاً چند پرونده رسیدگی شود.

ثالثاً، این نظریه با توان مالی زوج تناسب دارد و موجب می‌شود زنان در انتخاب همسر به سنگینی مهر تکیه نکنند، بلکه بر اخلاق و شایستگیهای مخاطب اعتماد کنند تا از بسیاری از طلاق‌های جاری کاسته شود. پس، این نظریه، راه مناسبی برای حمایت از خانواده و زوجه است و لازم است رویه قضایی به این مهم توجه کرده و زوجه را مستحق مطالبه مقداری از مهر که زوج توانایی تسلیم آن را در مدت معقولی دارد، محسوب کند.

##### ۵- راهکارهای مناسب

مهر سنگین یکی از مشکلات اجتماعی زوجین در قبل و بعد از ازدواج است که برای حل آن و آسان شدن تشکیل خانواده و ترغیب جوانان به ازدواج و جلوگیری از گرفتار شدن زوج به زندان در نتیجه عدم توانایی پرداخت مهر، در سال‌های اخیر پیشنهادهایی ارائه شده است که یکی از آنها تحدید مهر و تعیین سقف برای آن از طریق قانونی است (ر.ک. گرجی و همکاران،

۱۳۸۴، ص ۲۵۴). در تاریخ ۸/۱۰/۸۳ طرحی تحت عنوان «سامان ازدواج» در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید که در یکی از بندهایی آن تعیین سقف برای مهر پیش‌بینی شده بود. بر اساس این بند، کمیته‌ای برای تعیین سقف مهریه زنان در مناطق مختلف کشور تشکیل می‌شد. این کمیته موظف بود سقف متفاوت مهریه را در مناطق مختلف کشور تهیه و برای اجرا در اختیار دولت قرار دهد. فوریت و کلیات این طرح به تصویب رسید ولی در نهایت این بند مورد تصویب قرار نگرفت، زیرا چنین طرحی مشکلات زیادی را در حوزه اجرایی و قضایی ایجاد می‌کرد که به بعضی از آن اشاره می‌شود:

اولاً، مغایر با احکام اسلام است؛ زیرا در آیات قرآن مهر مورد توجه قرار گرفته ولی حدی برای آن تعیین نشده است. به همین دلیل خلیفه دوم زمانی که قصد تحدید مهر را داشت، خانمی با استناد به آیه قنطار به او اعتراض کرد و او را از ارتکاب عمل خلاف منصرف کرد (زمخشری، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵۱۴؛ بدران، ص ۸۰) پس، تعیین حد برای مهر و الزام طرفین به رعایت سقف تعیین شده، خلاف شرع است، در حالیکه طبق اصل ۴ قانون اساسی مصوبات مجلس نباید با شرع مغایر باشد.

ثانیاً، تحدید اراده طرفین در امور سلیقه‌ای، خلاف اصل آزادی شروط است؛ زیرا اشخاص می‌توانند بر مبنای توانایی مالی و شئون اجتماعی خویش به توافق بر مهر اقدام کنند و باید شئون و کرامت اجتماعی آنان در نظر گرفته شود و نباید در موضوع ازدواج که عشق و محبت زوج به زوج علت اصلی انعقاد عقد است از ملاک نوعی استفاده شود.

ثالثاً، دخالت دولت در امور خصوصی و تحدید اختیارات اشخاص، موجب افزایش تقلب نسبت به قانون می‌شود. بنابراین، اقدام مجلس در حذف آن مناسب و شایسته بود

پیشنهاد دیگر که برای جلوگیری از مهر سنگین و تشویق زوجین به تقلیل مقدار آن در سالهای اخیر مطرح شد، وضع مالیات بر مهر است (گرچی و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۲۵۰). مطابق این دیدگاه، اگر بر مهر مالیات وضع شود، چون مقدار آن مرتبط با مقدار مهر است، یعنی هر قدر میزان مهر بیشتر باشد، مقدار مالیات بیشتر به آن تعلق خواهد گرفت، زوجین بر مقدار کمتر توافق خواهند کرد تا مالیات کمتر پرداخت کنند. این پیشنهاد در ماده ۲۵ لایحه خانواده سال ۱۳۸۷ بوسله دولت پیش‌بینی شده بود که مورد اعتراض افکار عمومی قرار گرفت و کمیسیون اجتماعی مجلس آن را حذف کرد. این نظریه در علم اقتصاد مبتنی بر این است که وضع مالیات بر میزان مصرف موجب کاهش مصرف می‌شود؛ زیرا مصرف‌کننده هر قدر مصرف بیشتر داشته باشد، باید مالیات زیادتر پرداخت کند و فشار پرداخت مالیات او را به قناعت وادار می‌کند. ولی از منظر حقوق خانواده کاملاً غیرمرتبط و خلاف واقعیات اجتماعی است، چون رابطه زوجین رابطه عرضه‌کننده و مصرف‌کننده نیست، بلکه رابطه عاشق و معشوق

است و مهر نهادی است که با آن عاشق تلاش می‌کند از معشوق خود کسب رضایت کند. در نتیجه در مصرف، اختیار مقدار مصرف تا حدودی در دست مصرف کننده است اما در نکاح اختیار میزان مهر در بسیاری از موارد در دست زوج نیست و توجه است که شروط خود را بر زوج تحمیل و او را وادار به قبول آن می‌کند. علاوه بر این، وضع مالیات بر مهر، از یک جهت، زوج جوان را با مشکل عدم توانایی پرداخت مالیات بر مهر مواجه می‌کند، زیرا اکثر جوانان در ابتدای ازدواج از تأمین هزینه‌های عادی زندگی ناتوانند و تحمیل تعهد پرداخت مالیات، مشکل مالی آنان را شدیدتر می‌کند. از جهت دیگر، اهداف تقلیل مهر و تسهیل انعقاد نکاح نیز از آن فراهم نمی‌شود، زیرا از لحاظ افکار عمومی، زنان حاضر به ازدواج با مهر کم نیستند و تقاضا و توقع مهر زیاد از سوی زنان و تحمیل مالیات زیاد بر مهر از سوی دولت، موجب سخت‌تر شدن تشکیل نکاح بر زوج می‌شود که خلاف مقررات اسلامی و مصالح اجتماعی است. در نتیجه، چنین نظریه‌ای در موضوع نکاح و خانواده دارای تأثیر سوء است.

یکی دیگر از راههای تقلیل فشار مهر سنگین بر زوج، استفاده از شرط عندالاستطاعه است. این پیشنهاد طی بخشنامه‌ی شماره ۵۳۹۵۸،۳۴،۱ در ۱۳۸۵/۱۱/۷ به تمام سردفتران ثبت ازدواج ابلاغ شد ولی مورد توجه قرار نگرفت تا این که در سال ۱۳۸۷ در سند رسمی ازدواج درج شد تا به امضای زوجین برسد. این راه حل در واقع موضوع مهر سنگین را حل نمی‌کند، بلکه مشکل حبس مردان ناتوان از پرداخت مهر را حل می‌کند؛ زیرا اگر زوجین توافق کنند که مهر عندالاستطاعه زوج باشد، توجه حق مطالبه آن را در صورتی خواهد داشت که شوهر توانایی مالی پرداخت را داشته باشد. در این فرض مهر از اموال زوج پرداخت می‌شود و نوبت به حبس او نمی‌رسد. ظاهراً این پیشنهادها مشکل مهر سنگین را حل نمی‌کند بلکه باید در حوزه اجتماعی و رویه قضایی تحولاتی شود تا مشکل مهر سنگین حل شود که مورد اشاره قرار می‌گیرد:

#### ۱-۵. شناسایی نقش مهر

یکی از عوامل استقبال زوجین از مهر سنگین، فقدان دیدگاه صحیح نسبت به مهر است؛ زیرا دیدگاههای متفاوت در باره نقش مهر وجود دارد که لازم است نقش اصلی مهر در نکاح برای زوجین و خانواده آنان مشخص شود. به طور کلی در باره نقش مهر در نکاح سه دیدگاه وجود دارد که عبارت است از: عوض بودن، تضمین بقای عقد و هدیه قانونی.

## ۱-۱-۵. عوض

بر مبنای این دیدگاه، مهر عبارت از عوض بضع یا کامی است که زوج حاصل می‌کند. در نتیجه، هر چه بیشتر باشد، برای زوج مناسب تر است. این نظر معمولاً به فقهاء استناد داده می‌شود، چون در متون فقهی عباراتی وجود دارد که چنین دیدگاهی را القاء می‌کند. به عنوان مثال در توجیه روایات دال بر حق امتناع زوج و لزوم پرداخت مهر قبل از آمیزش در صورت تقاضای او، بعضی معتقدند زوج حق امتناع از آمیزش را در صورت عدم تسلیم مهر خواهد داشت؛ زیرا آمیزش و مهر به منزله عوض و معوض است و اگر یکی تسلیم نکند، دیگری حق امتناع دارد (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۲۶۵؛ میرزای قمی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۲۷؛ طباطبایی، ج ۱۰، ص ۴۳۱؛ شهید الثانی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۲۲؛ ابن قدامه، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۱۰۷). هر چند این نوع تعبیر در متون فقهی زیاد است ولی در بسیاری از متون دیگر، مهر عوض محسوب نشده و احکام عوض را بر آن مترتب نکرده‌اند. به عنوان مثال، بعضی معتقدند عدم تعیین مهر در نکاح یا توافق بر عدم تعلق مهر به زوج، موجب بطلان عقد نکاح نمی‌شود و تعیین مهر فقط این فایده دارد که موجب مشخص شدن حق زوج از حیث جنس و مقدار و وصف می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۷۳). این نظریه اجماعی است و کسی معتقد به لزوم تعیین مهر برای صحت نکاح دائم نیست (طباطبایی، ج ۱۰، ص ۴۱۸؛ شهید الثانی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۱۶؛ فقیه، ۱۴۰۹، ص ۲۸۴؛ بدران، ص ۱۸۳؛ عبدالحمید، ۱۴۰۴، ص ۱۲۸). با وجودی که در معاوضات مانند بیع به لزوم تعیین عوض معتقد شده و بیع بدون تعیین عوض را باطل دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۴۴؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۴۳؛ نائینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۵۹). علاوه بر این، معتقدند ضمان زوج نسبت به مهر ضمان معاوضی نیست، بلکه ضمان علی الید است (انصاری، ۱۴۱۵، صص ۲۶۳-۲۶۲). در حالی که اگر مهر عوض بضع باشد، مستلزم این است که ضمان زوج نسبت به آن، ضمان معاوضی باشد. پس، هر چند بعضی معتقدند نکاح از حیث مهر و نزدیکی در حکم عقد معاوض است و موقعیت مهر که نقش فرعی دارد از نظر فن حقوقی مانند موقعیت عوض در عقد معوض است (امامی، ۱۳۸۴، ج ۴، صص ۴۵۱ و ۳۵۹) و حتی بعضی این را به اکثر فقهاء نسبت داده‌اند (امامی نمینی، ۱۳۸۶، ص ۲۲) ولی این نظریه در فقه برای توجیه روایات دال بر حق امتناع زوج از تمکین در صورت عدم پرداخت مهر ابراز شده و از حیث قواعد حقوقی، موقعیت مهر نسبت به بضع، جایگاه عوض و معوض نیست، چون در عوض و معوض، اگر عوض تلف شود، عقد منفسخ می‌شود در حالی که اگر مهر قبل از تسلیم تلف شود، زوج باید مثل یا قیمت آن را پرداخت کند و یا در صورت انحلال عقد معاوضی، طرفین باید عوض و معوض را به مالک قبل از عقد برگردانند.

**۲-۱-۵. عامل تضمین**

دیدگاه دیگر این است که مهر عامل تضمین بقای نکاح است. مطابق این نظریه که در جامعه رایج است، مهر نهادی است که موجب ممانعت و جلوگیری زوج از طلاق دادن زوجه و پابندی او به حفظ خانواده می شود. زوجه با انعقاد عقد، مهر را مطالبه نمی کند، چون مهر وسیله تضمین بقای خانواده و عدم جدایی خودسرانه زوج از زوجه است، زیرا او توانایی پرداخت مهر را ندارد. پس، هر قدر مقدار مهر بیشتر باشد، برای حمایت از زوجه مناسب تر است و زوج را از وقوع طلاق منصرف می کند. این نظریه در عرف رایج است به طوری که در یک بررسی علمی از حدود ۳۰۰ تحصیل کرده، بیش از ۹۰٪ ایجاد تضمین برای زن را هدف اصلی مهر سنگین عنوان کرده اند (امامی نمینی، ۱۳۸۶، ص ۳۷). و حتی بعضی مهر را عامل تضمین دوام نکاح شمرده اند (صفایی و امامی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۶).

هدف حقوق اسلام از اعتبار مهر، تضمین بقای خانواده نیست و عملاً نیز مهر سنگین موجب ثبات آن نمی شود؛ زیرا هر چند آمار رسمی طلاق نشان می دهد که از زمان تصویب ماده واحده اصلاح مقررات طلاق در سال ۱۳۷۱، تقاضای طلاق بوسیله زوج کاهش یافته است، ولی این آمار ظاهری را نمی توان بر این حمل کرد که مقررات قانونی و دیدگاه عرفی در کنترل پدیده شوم طلاق موفق است، چون خانواده نهادی است که بر مبنای عشق و همکاری متقابل زوجین قابلیت بقا دارد و با هیچ اهرم فشاری، اعم از حقوقی و فیزیکی، نمی توان از فروپاشی آن ممانعت کرد. در نتیجه، زوجی که مایل به ادامه زندگی مشترک نیست، به جای درخواست طلاق، اقدام به سخت گیری و بهانه تراشی می کند و عرصه را طوری بر زوجه تنگ می گیرد تا او متقاضی طلاق بر مبنای عسر و حرج و یا شرط وکالت در طلاق ضمن عقد شود. پس، این دیدگاه بدون پشتوانه علمی است.

**۳-۱-۵. هدیه ی قانونی**

نظریه سوم، این است که مهر هدیه ای که به حکم خدای متعال، زوج باید در ضمن نکاح به زوجه تملیک کند؛ زیرا هدیه ها موجب جلب محبت و دوستی است و مردی که به خواستگاری زنی اقدام می کند، شایسته است با اهدای هدیه، صداقت و دوستی خود را به مخاطب ابراز کند. این نظر با ظاهر آیات قرآن مطابق است. به عنوان مثال در آیه ۴ سوره مبارکه نساء اعلام شده است: «واتوا النساء صدقاتهن نحله» یعنی «و مهر زنان را به عنوان هدیه با کمال میل به آنان بدهید». از این آیه ظاهر است که مهر هدیه شارع به زوجه است که زوج را وادار به دادن آن کرده است، زیرا نحله به معنای بخشش و هدیه همراه با طیب النفس می باشد (طباطبایی، ۱۳۶۳ ج ۴، ص ۲۶۹؛ طوسی، ۱۴۰۹ ج ۴، ص ۱۰۹) پس، مهر هدیه است نباید آن را بهای

زوجه یا عوض بضع محسوب کرد (محقق داماد، ۱۳۸۶، صص ۲۲۹-۲۲۷؛ بدران، ص ۱۸۲) و یا بعضی از فقهاء که به موضوعات حقوقی نیز اشراف دارند، معتقدند مهر بهای زن یا قیمت بضع نیست، بلکه هدیه‌ای جهت طیب النفس زوجه است (آل کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۵۶). به همین دلیل، از یک طرف به زوج سفارش شده که باید مهر را پرداخت کند و نکاح نباید فاقد مهر باشد و از طرف دیگر، به زنان توصیه شده که به مهر کم قانع شوند و توقع مهر سنگین نداشته باشند و مهر بیشتر از مهر السنه، مکروه اعلام شده است (علامه حلی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۷۵؛ نجفی، ج ۳۱، صص ۴۷ و ۱۷؛ آل کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۶۵). زیرا طبیعت هدایا در این است که هدیه دهنده، هدیه‌ای مناسب با شأن هدیه گیرنده تهیه و به او تقدیم کند ولی شأن هدیه گیرنده در این است که هر چیزی اهداء شود، قبول کند. در نتیجه، باید مهر به عنوان هدیه قانونی به زوجه شناسایی شود تا از اصرار بر مقدار زیاد آن اجتناب شود.

## ۲-۵. تأمین آینده زوجه

علاوه بر لزوم تبیین نقش مهر در نکاح، یکی دیگر از تحولاتی که لازم است در حوزه اجتماعی مورد توجه قرار گیرد، تأمین آینده زن است، چون عامل اصلی تقاضای مهر سنگین، عدم اطمینان زوجه نسبت به آینده است که برای مصون ماندن از عوارض آن به مهر سنگین روی می‌آورد. برای حل مشکل زوجه باید با تکیه بر توانایی‌های روحی و جسمی و بالا بردن آن دو، آینده او تضمین شود. به همین جهت قرآن کریم با وجودی که از آیه ۱۲۷ سوره مبارک نساء زمینه سازی زیادی برای ممانعت از وقوع طلاق و جدایی بین زوجین کرده، در آیه ۱۳۰ اعلام کرده است: و اگر زوجین بنا را بر جدایی گذاشته و از هم جدا شدند، خداوند به وسعت رحمت و قدرتش هر دو را بی‌نیاز می‌کند و خدا حکیم و گشایشگر است. مفسران معتقدند اگر زوجین کارشان به طلاق کشیده شود، خدای تعالی به فضل واسع خود، آنان را بی‌نیاز می‌کند و به قرینه بحث که مربوط به همسران است برای زوجه، همسری بهتر و برای زوج نیز همسری بهتر از قبلی از فضل خدا فراهم می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۱۶۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۳۸، ج ۴، ص ۱۵۴). هر چند تفسیر آیه بر موضوع همسری به قراین، امری مناسب است، ولی انحصاری نیست بلکه در مقام تسلی شخص که او تصور نکند با طلاق از هستی ساقط شده است بلکه خداوند به فضل گسترده‌اش از تمام جوانب از او حمایت می‌کند. به همین دلیل بعضی معتقدند آیه دلالت بر این می‌کند که تمام روزی به دست خدا است و او آن را به عهده گرفته است، هر چند آن را از طریق بعضی اجرا کند (شیخ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳، صص ۳۵۱-۳۵۰). در نتیجه، قرآن آینده روانی زوجه را مطمئن کرده و لازم است اعتماد زنان از مهر موهوم به فضل خدا منصرف شود که مستلزم انجام کار فرهنگی است.

راه دیگر که برای کسب اعتماد زوجه وجود دارد، اشتغال است. در اسلام کار فی نفسه دارای ارزش است و کار و تلاش بر مبنای نیاز صرف نیست. به همین جهت کارهایی مثل بافندگی و غیره که مناسب جایگاه زوجه است، برای احراز رشد او پیش‌بینی شده است (موسوی خمینی، ج ۲، ص ۱۷)؛ در حالی که او نیاز مالی به درآمد ندارد، چون نفقه او را زوج تأمین می‌کند. مراد از اشتغال زوجه این نیست که او اجیر و اسیر کارگاههای اقتصادی یا اداری شود، بلکه با حفظ مقام و استقلال او می‌توان اشتغالاتی را ترویج کرد که علاوه بر کسب درآمد از فشارهای روحی و جسمی کار در امان باشد. به عنوان مثال، کارهایی مانند بافندگی و خیاطی و یا صنایع دستی که در محیط خانواده امکان انجام آن وجود دارد، برای زنان ترویج و بازخرید محصول آن بوسیله دولت تضمین شود. در صورت بالا بردن توان درآمدزایی زنان به شرط عدم آسیب به محیط خانواده، نه تنها برای زوجه اعتماد به نفس نسبت به آینده محقق می‌شود، بلکه از وقوع طلاق و جدایی نیز تا حدودی ممانعت می‌شود؛ زیرا بیکاری زوجه در خانواده و اشتغال تمام وقت او خارج از خانواده، دو عامل طلاق و جدایی است؛ در حالیکه اگر برای زوجه شغل مناسب و درآمدزایی در خانواده محقق شود، از آثار سوء بیکاری بر او کاسته می‌شود و از جهت دیگر با وجود خویش فرما بودن او، فشار و استرس ناشی از کار وجود نخواهد داشت.

### ۳-۵. تحول در رویه قضایی

یکی دیگر از عوامل مؤثر در حل معضل مهر سنگین رویه قضایی است؛ چون رویه قضایی می‌تواند با رویکرد علمی نسبت به توافقات مهر نقشی مهم ایفاء کند. مثلاً رویه قضایی در حال حاضر بر این قرار گرفته که هر مقداری که طرفین توافق کنند، قابل اجرا است. به عنوان مثال در رای، زوجی به پرداخت ماهی یک سکه به مدت یک صد و بیست چهار هزار ماه یعنی ده هزار سیصد و سی سه سال و اندی محکوم شده است. در حالی که چنین حکمی غیرمعقول است و حدود دهها نسل مرد امکان ایفاء تعهد را ندارند. اگر رویه قضایی وضعیت چنین توافقی را بررسی کند، مسلم می‌شود که مطابق قواعد و اصول حقوقی صحیح نیست و در نتیجه زوجه را مستحق مهرالمثل یا مهرالسنه و یا مهرالمسمی تا آن حدی که زوج امکان مالی تأمین آن را دارد، محکوم خواهد کرد. علاوه بر این، رویه بر این قرار گرفته است که زوجه به استناد حق حبس می‌تواند از زندگی مشترک با زوج تا زمان وصول کامل مهر اجتناب کند؛ در حالی که با توجه به توافق طرفین، حق حبس در مهر سنگین برای زوجه محقق نمی‌شود. زیرا طبق ماده ۱۰۸۵ ق.م. زوجه در صورتی حق حبس دارد که مهر او حال باشد. در حالی که در تمام مهرهای موهوم، زمان پرداخت عندالمطالبه شرط می‌شود و اگر شرط زمان ولو به مقدار



کم شود، زوجه حق حبس نخواهد داشت. رویه قضایی با تفسیر نادرست از عبارت «عندالمطالبه» آن را حال تلقی می‌کند ولی باید توجه داشت که اولاً، معیار حال بودن مهر برای تحقق حق حبس، زمان انعقاد عقد نکاح است و اگر زوج ۱٪ احتمال مطالبه زوجه را در آن زمان بدهد از قبول چنین مهری اجتناب می‌کند؛ چون توانایی پرداخت آن را ندارد. رویه قضایی با تفسیر لغوی عبارت «عندالمطالبه» را مؤجل ندانسته و بر حال تفسیر کرده و بر این مبنا به زوجه حق حبس اعطاء کرده است؛ ولی اگر با توجه به ماده ۲۲۴ ق.م و اوضاع و احوال مجلس انعقاد عقد نکاح عبارت «عندالمطالبه» تفسیر شود، مسلم است که مراد طرفین، حال زمان انعقاد عقد نیست و مؤجل است، همانگونه که در توافق بر تأخیر ثمن، ولو به مدت کم، معتقد به وجود حق حبس نشده‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۳۵).

ثانیاً، بر فرض ظهور عبارت «عندالمطالبه» در حال بودن، زوجه‌ای که بعد از انعقاد عقد، مهر خود را متقاضی نشده، بلکه در هنگام ثبت نکاح شرط عندالمطالبه را در سند رسمی درج می‌کند، اسقاط حق حبس کرده است و نباید شروط ضمن عقد طوری تفسیر شود که موجب سوء استفاده شود. پس، شناسایی حق حبس زوجه در مهرهای سنگین خلاف موازین حقوقی است، زیرا عبارت «عندالمطالبه» که بعد از انعقاد نکاح در سند ازدواج شرط می‌شود، ظاهر در آینده است و اگر حال بود، نیازی به ثبت نداشت. همچنین لازم است از حبس زوج‌هایی که مدیون چنین مهری است، اجتناب شود و رویه قضایی در رسیدگی به آن، مطابق موازین اسلامی عمل کند؛ زیرا به استناد آیه ۲۸۰ سوره مبارکه بقره، اگر مدیون معسر باشد، باید به او مهلت داده شود تا توان مالی پرداخت دین را داشته باشد چون مطالبه طلب از مدیون معسر حرام است (حسینی عاملی، ۱۴۲۶، ج ۱۵، ص ۵۸). در نتیجه، اگر بدهکاران مهر سنگین محکوم به زندان نشوند، زوجه نیز حریص بر شرط مهر سنگین نمی‌شود، زیرا ناتوانی مالی زوج برایش محرز است.

## نتیجه

یکی از مشکلات حقوقی، سنگینی یا زیادی مقدار مهر است که در ابتدای کار مانع تشکیل خانواده و بعد از تشکیل، مانع تداوم آن است. با وجود این، دکترین و رویه قضایی ایران بر این قرار گرفته است که طرفین بر هر مقداری که توافق کنند، معتبر است و زوج همان مقدار را به زوجه مدیون می‌شود. ولی به نظر می‌رسد، نمی‌توان به صرف آزادی قراردادها و توافقات، هر توافقی ولو نامعقول از لحاظ مقدار و دامنه تعهدات را نافذ دانست و از این حیث ضروری است وضعیت توافقات مهری مورد بررسی قرار گیرد. اگر مال المهر، عین معین خارجی و یا کلی در معین باشد، چنین توافقی معتبر است، زیرا از لحاظ قانونی، حد و سقفی

برای مهر تعیین نشده است و از لحاظ توانایی زوج نیز او با وجود موجود بودن مال در خارج، قدرت تسلیم آن را دارا می‌باشد. اگر مهر، کلی در ذمه باشد که غالباً چنین است؛ در صورتی که زوج توانایی مالی تسلیم آن را در زمان توافق و یا در سررسید معین و یا متعارفی داشته باشد، توافق نافذ است، ولی اگر فاقد توانایی مالی باشد، به دلیل غیرقابل انجام بودن تعهد، توافق باطل است. در قانون مدنی در موارد بطلان مهر، حکم به لزوم پرداخت مهرالمثل شده است مشروط بر اینکه دخول واقع شده باشد. در این باره نیز اگر زوج قدرت بر پرداخت مهرالمثل را داشته باشد، باید همان را تسلیم کند و آلا بر مبنای نظریه انحلال، به همان نسبت از مهرالمسمی که زوج توانایی تسلیم دارد، مدیون می‌شود و نسبت به باقی زوج حق مطالبه نخواهد داشت.

در سالهای اخیر برای حل معضل مهر سنگین پیشنهادهایی ارائه شده است که به نظر می‌رسد وضعیت را وخیم تر می‌کند و لازم است برای حل آن دو تحول عمده انجام شود: نخست در ارتباط با زوجین؛ اولاً، نقش و جایگاه مهر در نکاح برای آنان خصوصاً زوجه شناسایی شود؛ ثانیاً، با تقویت توانایی های روحی و جسمی زوجه به نوعی حس استقلال و خودکفایی در او تقویت شود؛ دوم، تحول در رویه قضایی است که لازم است در این باره قضات توافق طرفین را مورد بررسی قرار دهند و بر توافقی که غیرمتعارف است، اثر مترتب نکنند. همچنین ضمانت اجرای حبس را برای زوج ناتوان از پرداخت مهر مقرر نکنند.

## منابع و مأخذ

### الف - فارسی

#### قرآن کریم

۱. آل کاشف الغطاء، محمد حسین، (۱۴۲۶)، *تحریر المجله*، طهران:المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه.
۲. ابن جزئی، (۱۴۲۶)، *القوانين الفقهيه*، القاهرة: دارالحدیث.
۳. ابن قدامه، (۱۴۰۹)، *المغنی*، قاهره: هجر.
۴. اسدی، شیخ حسن ابن یوسف بن مطهر، (علامه حلی)، (۱۴۱۹) هـ ق، *قواعد الاحکام*، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۰) هـ ق، *مکاسب*، بیروت: مؤسسه النعمان.
۶. -----، (۱۴۱۵) هـ ق، *کتاب نکاح*، الطبعة الاولى، قم: المؤتمر العالمی....
۷. امامی، سید حسن، (۱۳۳۸)، *حقوق مدنی*، ج ۱، چاپ هشتم، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
۸. -----، (۱۳۸۴)، *حقوق مدنی*، ج ۴، چاپ هیجدهم، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
۹. امامی نمینی، محمود، (۱۳۸۶)، *ماهیت مهر و نقد مهریه های سنگین*، مقالات و بررسی ها، شماره ۸۶، تهران: دانشکده الهیات.
۱۰. باریکلو، علیرضا، (۱۳۸۷)، *اشخاص و حمایت حقوقی آنان*، چاپ اول، تهران: مجد.
۱۱. بدران، ابو عینین بدران، *الفقه المقارن لاحوال الشخصیه*، بیروت: دار النهضة العربیه.

۱۲. تبریزی، میرزا جواد، **گنجینه آرای فقهی - قضایی**، قم، معاونت آموزش قوه قضاییه، بی تا.
۱۳. جبعی عاملی، شهید زین الدین، (۱۳۶۷)، **شرح لمعه**، چاپ سوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. -----، (۱۴۲۵)، **مسالك الافهام**، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۵۴)، **حقوق تعهدات**، ج ۱، چاپ اول، قم: انتشارات مدرسه عالی امور قضائی و اداری.
۱۶. جواهری، شیخ حسن، (۱۴۱۹)، **بحوث فی الفقه المعاصر**، ر.ک. <http://www.rafed.net/books/feqh/bohouth-alfeghe-01/index.html>
۱۷. حائری، سید کاظم، (۱۴۲۸)، **فقه العقود**، الطبعة الثالثة، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۸. حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، (۱۳۷۸)، **وسائل الشیعه**، چاپ هفتم، تهران: انتشارات اسلامی.
۱۹. حسینی عاملی، سید محمد جواد، (۱۴۲۶)، **مفتاح الکرام**، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۰. حسینی المرغی، سید میر عبدالفتاح، (۱۴۱۸)، **هدى، القناوين، الطبعة الاولى**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۱. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۷) **هدى، مصباح الفقاهه**، مقرر محمد علی توحیدی، چاپ چهارم، قم: مؤسسه انصاریان.
۲۲. الزرقاء، احمد مصطفی، **الفقه الاسلامی فی ثوبه الجدید**، الطبعة التاسعة، بیروت: دارالفکر.
۲۳. زمخشری، (۱۴۲۷)، **الکشاف**، بیروت: دارالفکر.
۲۴. السنهوری، عبدالرزاق، (۱۴۱۷) **هدى، مصادرالحق فی الفقه الاسلامی**، الطبعة الاولى، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. شهیدی، مهدی، (۱۳۷۵)، **مجموعه مقالات حقوقی**، چاپ اول، تهران: نشر حقوقدان.
۲۶. صانعی، شیخ یوسف، (۱۳۸۴)، **استفتائات قضایی**، ج ۲، تهران: میزان.
۲۷. صدر، سید محمد باقر، (۱۴۰۰)، **منهاج الصالحین**، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۸. صفائی، سید حسین و امامی، اسدالله، (۱۳۸۰)، **حقوق خانواده**، چاپ هشتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۹. صفایی، سید حسین و قاسم زاده، سید مرتضی، (۱۳۷۵)، **حقوق مدنی: اشخاص و محجورین**، چاپ اول، تهران: سمت.
۳۰. طباطبایی، سید علی، (۱۴۲۲) **هدى، ریاض المسائل**، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۱. طباطبایی، علامه سید محمد حسین، (۱۳۶۸)، **المیزان**، سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. طوسی، شیخ الطائفة، (۱۴۰۹) **هدى، التبیان**، الطبعة الاولى، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۳. عبدالحمید، محمد محی الدین، (۱۴۰۴)، **الاحوال الشخصیه فی الشریعة الاسلامیه**، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتاب.
۳۴. علم الهدی، سید مرتضی، (۱۴۱۵)، **الاتصار**، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۵. الفقیه، شیخ یوسف، (۱۴۰۹)، **الاحوال الشخصیه فی فقه اهل بیت**، الطبعة الاولى، بیروت: دارالاضواء.
۳۶. گرجی، ابوالقاسم و همکاران، (۱۳۸۴)، **بررسی تطبیقی حقوق خانواده**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۷. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۷)، **حقوق خانواده**، چاپ شانزدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۸. مکارم شیرازی، شیخ ناصر، (۱۳۶۹)، **تفسیر نمونه**، چاپ سوم، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین.
۳۹. منتظری، شیخ حسین علی، (۱۴۱۵)، **الدراسات فی مکاسب المحرمه**، الطبعة الاولى، نشر قم: تفکر.
۴۰. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۱۵) **هدى، کتاب البیع**، چاپ پنجم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۱. -----، (۱۳۹۰) **هدى، تحریر الوسیله**، نجف: آداب.
۴۲. میرزای قمی، (۱۳۷۹)، **جامع الشتات**، چاپ اول، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۴۳. نائینی، میرزا محمد حسین، (۱۴۱۸) **هدى، منیة الطالب**، مقرر شیخ موسی خوانساری، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۴. نجفی، شیخ محمد حسین، (۱۳۶۶)، **جواهر الکلام**، چاپ دوم، تهران: کتابفروشی اسلامی.
۴۵. نراقی، مولی احمد، (۱۴۱۷) **هدى، عوائد الايام**، الطبعة الاولى، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.

## ب- خارجی

- 1- Guy Lambert, (1971), **Cour de droit civil**, T1, 2ed, paris: maidonneuve.